

وجود خاکساران را بیاد پیداد داده آنگاه ایشانرا جرعه هلاک و بوار چشاندند اموالی
که اهالی اندیارد در هر ض چند سال با نجا برده بر روی هم ریخته بودند و یکدم
هر ضه تب و سینه غارت و تاراج شد و چون کار قلعه هود ساخته شد که اکثر ظفرایت
روی بگوشه مال سرکشان آوردند جعفر قلی خان با نترده هزاره رد و تو بمخانه سرکاری که
از قلعه خوی آورده بود با خود داشت از غایت خور و نهایت بی باکی یکمتر پیشتر
راندند بر ابر شاهزاده پیهال قتل و جدال را مصمم شد و بر حسب اشاره او چند
روز متوالی اهالی آن حوالی اب بصیرای ساس بسته بردند که توایم اسپان سپاه
رزم خواه شاهزاده در کل ولای فرورشته از آنورده تا ایتهات نباید بالآخره
فایده آن مکر و حيله بر سپاه او هاید و قوایم مراکب هریک که در آن احوال فرورفت
فی الحال طعمه شمشیر ایدار گردید با حمله نایب السلطنه روز ششم ریح الاخر در حوالی
دیلمقان سلساس میهنه و میسر و قلب و جناح و ساسه و کمپن گاه را با نظام الدوله
سلیمان خان قاجار و ابراهیم خان قاجار و احمد خان مقدم کلری یکی تیریز و مراغه
بر اراست و فوج فوج لشکر اراسته مبارزان طرفین بای جلالت پیش نهادند
نایره حرب و جدال در التهاب امدانس بلا الا گرفت و از صدمات و زلازل سپاه
مخسر هب صورت قیامت در جهان هویداشد از شراره ریزی تیر و زنبورک
و تفنگ زهره در بر مرغ اب و پیکر زحل کباب گشت اخر الا بر لشکر ارب السلطنه
بر مخالفان نظریافته جعفر قلی خان ازین شکست که بد رستی بروی رسید بقلعه ماکو
که از قلاع مرتفعه چخور سعادت پناه جست و بنه و افروق و تو بمخانه و کسب
بسیار بدست امدد لبران بتعاقب پرداخته هر که ایدند به تیر مید ریغ گذر آیدند
و سر و زنده بسیار گرفته بنظر شاهزاده کامکار رساندند امرای سپاه امیران
در گاه ازین خدمت انعام و احسان یافتمند از ظهور و این فتح نامدار ابواب امن و قلاح

فلاح بر روی روزگار اذربایجان کشاده کشت شاهزاده ناهجوی وارد بلده خوی
شده پیر فلجیان قاجار شام بیانی را در اینجا توقف مامور و موکب منصور از خوی
حرکت کرده وارد تبریز گردید در عایا و اهالی اناسمان که از ذهاب و ایاب بیفاید
جعفرقلی خان بعضی از بلدان خویش جدا و برخی بفاقه و فقر مبتلا شده بودند
از شاعت عدل و داد نایب السلطنه با شاهد امن و راحت هم اغوش و با تاکن
و مساکین خود نمود نموده با سایش و فراغت دوش بردوش آمدند و از لیستان پیرایی
باغبان معدلت شاهزاده ابی بر روی کار قرا و مزارع باز آمد مرده این فتح نامدار را
هر پشه بدر ابرکتی مدار خاقان روزگار فرستادند و از خزانه انعام خسرو
کیوان غلام خلعتهای زر تار پوشیدند و از خمر بی خار مصطبه احسانت کاسهای
خوشگوار التفات و اعتبار نوشیدند * ذکر آمدن محمود میرزا با اردی بکر بدرگاه
اعاظم پناه و وقایع ایام توقف در دار السلطنه طهران * محمود میرزا بعد از وصول
بدارالعباد میرزا فیروز میرزا ابرار که هر ادرانجا گذاشته خود روانه ولایت خراسان
و بعد از ورود بانحدود امیر حسنخان طبعی و امیر علی خان عرب خزیمه حاکم قاین
حسب الحکم اعلی حضرت خاقانی با هانت او ره بسیار طریق جان فشانی شده جوش
خویش را منعقد و از راه قایمات متوجه فرام و خاطر خواه ایشان ان بود که در رنج
قتندار و استیصال شاهزاده زمان زمانی در هیچ مکان توقف جایز ندارند چون
قبصر میرزا پسر شاهزاده زمان که والی ولایت هرات بود از قصد ایشان خبردار
گشت زمان خان درانی و تیمور خان تیموری و اسمحق خان قرابی را بدفع ایشان
مامور کرده با اشاره قبصری روی بدیشان نهادند بعد از تقابل قتلین چون شهر
شرزه و قضبان بلیک بدفع بگردید کراهنک جنگ و از استعمال مسیف و سنان
جهان را بر جهان بین یکدیگر تنگ کردند چون استظهار محمود میرزا از طالع قوی

بنیاد خاقان با عدل و داد قوی بوده در حوالی فرا شکست بر بنیان قصر جمعیت قصر
افتاده وارد هرات گردیدند جمعی کثیر و جمعی غفیر از افاغنه بقال رایت محمود میرزا
پیوسته کارش بالا گرفت و از زمین اقبال میرزا ال خاقان به مال فراهم نیز بمطاعه سخنپوش
آمده شاد کام و کامران شد کامران میرزا اولد خود را در فرامه نیابت تعیین و خود
با امیر علی خان و لیسکر جنگ جوی اسب ضربت رازین تزیین بر نهاد به هرات راند
و در خارج آن شهر بخت بهر خیام اقامت نصب نمود و بیست روز در محاصره شهر
اهتمام بعمل آمده شاهد تمنا از و رای برد. قضا نقاب از چهره نکند و افاغنه اردوی
محمود میرزا از وسوسه و اغوای اعوان قصر اردوی او راز را ج کرده منتشر گشتند
محمود میرزا چون شاهد پیوفای روز کار را با اهدای دولت خود یار دید از کردش
چرخ و آرون دیگر کون و رایت اقبالش نکون و چهره اش از اسک کالکون پر خون
سرخویش و راه فرار در پیش گرفت امیر علی خان قاینی نیز جمعیت خود را برداشته
روانه قاین شد کامران میرزا نیز با کام از فرامه به یزد آمد و وقایع را بدو گاه سپهر استیفاء
عرضه داشت چون در سال قبل که رایت فتح آیت بصوب خراسان شقه گنا بود
جهانگیر خان کلایر کانی حسب الامر اعلی مامور بدار العباده یزد شد که پس روز
و کامران را برداشته روانه سمت هرات شود تا در هنگام ورود خاقان کشور کشا
بمانند و در حکام خراسان بحکم قضا نمود ایشان را در مسند کامرانی نشاند چون موکب
مسعود را بمطاعه سخنپوشان برد و محاصره ارض اقدس توقف روی نمود عروس مراد
ایشان از حجاب خفا چهره نمود لهند ابعاد زور و در موکب شاهی بدار السلطنه طهران
هر دو شاهزاده با اتفاق جهانگیر خان وارد درگاه آمد و از ان پناه گردیدند حضرت
ظل الهمی ایشان را نوازش و چند روز بعد از اسایش از رنج راه روانه دار السلطنه
اصفهان فرمودند که چند روزی برای رفع کربت خربت در منزهات انخطه دلکش

دلکش بسر برندتاری جهان آری هنگام اقتضای وقت مؤسس اساس دولت
و کامرانی ایشان کرد و محمود میرزا بعد از شکست از خارج هرات و لغمان پیش
گرفته عنان اختیار بدست رافضی قضا داد و مانند کرد باد در کوه و صحرا هر سو
عنان بکشاد بعد از چند روز وارد مرو و شاهجهان و از انجا روانه بخارا با سظهار
اتحاد مذهب و ملت و امید افتتاح ابواب دولت دست التجار بدامن شاه مراد اوزبک
معروف به پیک جان زد بعد از چندی چون از اطوار او دریافت که صورت
دستگیری در اینینه هبت است او عکس نمائست از انجا به خانه زیارت پیت الله
الحرام وارد خوارزم و والی انجا در حضرت خاقان کشور کشار ابلة اخلاص و بندگی
بود مقدم او را مکرم داشته بتدارک سامان روانه در گاه عرش اشتباهش نمود
داورداد که بیشتر از پیشتر مراعات جانب او را منظور فرمود و حسب اشاره
بمنزل اصف الحضره میرزا محمد شفیع وزیر بار نزل فرود آورد و نیز بحکم
شاهنشاهی نظیر در اکرام و احترامش شرایط اهماق میدو داشت و همه روز
از خزانه انعام شهریار دوست نواز دشمن سوز بانواع احسان بهره مند و پیروز
گردید و نسبت بخوانین افغان نیز که در نشیب و فراز و شدت و رخای انجناب
طریق و قایم بوده و رسم موافقت و حقوق چاکری ادا نموده بودند علی قدر مراتبهم
انواع الطاف و اشفاق خسروانی بظهور رسید * بسط بساط نشاط و سرور
شاهزاده حسینعلی میرزا * چون حرف خریف خریف بای در گلستان نهاد باد خزان
از او راق رزان دست بافشاندن سیایک ز در کشاد رای جهان اراقتضای
انگردد که خنده خند و خفت را که شرح آوردن او بزبان خامه مشکین خنامه گذشت
بشرف همخوانکی و سعادت همخوانکی هلال جلی الظهور اسمان مجد و جلال و صبح
باهر النور اتفق عظمت و اقبال شاهزاده حسینعلی میرزا سرفرازی بخشید بشارت

نشاط و مرده سرور و انبساط در جهان افتاد و خازن جنان ابواب ناز و نعیم
بر روی جهانیان کشاد حکام و احیان ممالک از اطراف روی بدر کام خاقان کشور
کشای آوردند و در او اسط شهر جادی الاخر بفرمان خاقان اعظم اهل سور
و سرور بزینت اسواق و این ابوان و وثاق برخواستند و شاد روان حجرات را
بتصاویر و تمایل عجیبه براراستند و امشکران محافل خلد مشاکل را بنواگرم کردند
و آتش بازان آتش دست از شعله های برق افشان هبات شریزه شهر و پیکر پیل مست
می انگیزند و لعبتکران جاد و فن چون حقه باز کردون یک دست هزار بازی
می آوردند چون یک هفته اشکار و هفته اقامی و ادانی را بنشاط و کامرانی زندگانی
بسر رفت * شعر * شبی فرخنده تر از صبح دیدار * هوا خیز فشان چون طره یار
ان پرده نشین عفت را که قابله دوران و مشاطه چهره ارای جهان در و راه نقاب
حجاب و حریم حرمت پرورده بود و درون غنچه راد چمن از رشک پرده داری
او خون کرده با ابوان چون آسمان و شبستان چون بوستان شاهزاده و الایار آوردند
و طبقهای زرین و سیمین آگه از جواهر نمن و در هم و دینار زاده کان و داده
عبان بر سر زینده افسر شان تبار کردند امر او اعیان بعد از انقضای جشن و سرور
پیشکشیهای نمایان و تحف و هدایای بی پایان از پیشگاه ابوان شهریار کشورستان
گذرانید بخلاص فاخره و انعامات و افره مقنن و سرافراز گشتند * ذکر و وصول

میرزا مهد علی خان فرستاده فرمانفرمای ممالک هندوستان بدر کاه خسرو
هوتنک فرهنگ و ورود ایلیچیان تیبو سلطان فرمانفرمای بدکن * چون مطمئن
سلطنت و کشور کنای اعلی حضرت ظل الهی زین سامعه صومعه داران عالم ملکوت
کردید خرد پروران دولت علیه انگریز فرنگ که در انتظام امور مملکت داری
و استخراج صنایع و بدایع نقش هوش و فرهنگ بنکارند و از پو العیبهای ذهن

ذهن و قاعده خاطر نقاد مراسم اجماع عیسوی تازه دارند در اینده فکر و زین و اندیشه
دور بین ایشان عکس ایفد عاجلوه نمود که چون پادشاه ذوالجلال زمام مهام اهالی
ایران را در قبضه اقتدار شهر بار بلند مقام نهاده و ابواب حسن سلوک و شوکت
و جلالت او را بر چهره پیر و جوان کشاده و رخساره شاهد اقبالش را بجمال خلود
اراسته و گلستان بخشش را از حسن و خاترقص و عیب پیراسته تجددید عهود دیرینه
التیام میان دولتین علیتین لازم خواهد بود لاجرم از جانب پادشاه ذیجاء انگریز
بفرمانفرمای ممالک هندوستان که بحکم او در آن کشور لوای استقلال افراشته بود
اشاره رفت که یکی از معتقدان خود را با طریقی تحفه هندوستان و نظر ایف هدیای
مملکت آنکلیس بسفارت درگاه گردون اشتباه تعیین نماید و نامه مشتمل بر اظهار
تعبت سلطنت و محسوی بر مضامین مودت مرقوم دارد حسب الاشاره پادشاه و الا
جاء میرزا مهد علی خان ملقب به بیاد رحمت جنک که اصلش از مملکت خراسان
و از جمله خردمندان بود را و آخر شهر ربیع الاول وارد کردید نامه و هدایا
ار نظر اشرف گذرانید مورد الطاف و اشفاق خاطر بیضا اشراق ظل الهی کردید
و مقارن این حال ایلیچیان ستمدان از جانب تیپو سلطان پادشاه دار المملکت دکن با تحفه
منسوقات پیشهوار که از جمله هدایا سه زنجیر قبل گردون توان بود رسید ایلیچیان مورد
اشفاق و الطاف بی منتها گشته در همان اوان خبر قتل تیپو سلطان و انتقال مملکت
او بدولت انگریز مقرر و مع سمع اولیای دولت قاهره گشته هر یک از فرستادگان
او بموطن اصلی معاودت کردند و در او آخر همین سال اللهیار خان حاکم سبزوار
دست توسل بذیل عفو و اغیاض خسرو کشورستان زد و از گذشته خویش عذر
خواه گشته از در التماس آمد و یکی از معتقدان خود را روانه دربار اسمان مدار نمود
و استدعا کرده بود که یکی از چاکران درگاه باوردن پرورده بود کی عفتش که سابقا

متعهد فرستادنش شده بود مقرر کرده تا او را بپایه پرده سرای عزت رساند حسب
القنای او بهرزالسدا لله مستوفی دیوان اعلی باین خدمت مأمور گردید * توفیق
دارایی مملکت فارس و خطه مازندران شاهزاده حسینعلی میرزا و شاهزاده محمد
قلی میرزا و وقایع دیگر * علوهیت و موفقیات خاقان فریدون معدلت مقتضی
ان بود که هر یک از اشبال قاب سلطنت و اقدار افلاک جلالت و خلافت که در سایه
چترهای اسای پرورش یافته اند و پر تو تربیت خاقانی بروجنات احوالشان یافته
هر یک در ملکی جدا کشور خدا و هر کدام در حدی عالمی حکم و اباشند علی هذا
نظم مملکت فسیح الاجاری فارس و ادرنظر هیت شاهزاده خورشیدلقا حسینعلی
میرزا گذاشت و امارت خطه مازندران بهشت نشان را تا امروز جناب شاهزاده
جشدلقا محمدقلی میرزا فرمود مقرب المحضت چراغ علی خان نوایی بمنصب اتالیکی
شاهزاده و وزارت مملکت فارس سرافراز گشت و میرزا نصرالله بوزارت
مازندران قرین اعزاز و در رکاب مستطاب هر یک چندتن از امرای قاجاری
سیار و در مشاورت امور ملکی و خدمات اتفاقه خدمتگذار و جان نثار آمد
ولو ای غلک غریبا از دار السلطنه طهران بسمت دارالایمان قم بعزم زیارت مضمیع
مطهر کوه در جنبوت و در سالت فاطمه بنت موسی بن جعفر حاجبهم صلوات الله المملک
الا کبر جهان ار اگر دید بعد از ورود بانمکن نقض بنیان شرایط زیارت و خضوع
ولو ازم استکانت و خضوع بجای آورده از حضرت ایشان استعلا دهیت و طلب
شفاعت کردند و چند شب متوالی در آن بقعه مبارکه بتلاوت آیات و حفظ مواقت
صلوات عزت دارین و دستکاری نشاتین مسلت و دامن عجزه و مساکین را
از سه و زر رشک دامن کان و علمای و سادات انمکان را برواتب مفرده و انعامات
متکثره و احسان بی پایان مسرور و شادمان فرمودند و معیاران هنر پیشه

پیشه و مهندسان اقلیدس اندیشه را بتعبیر بقاع و مساجدی که بر ورشهور
و احوام صفت اندر اسرار و انهدام یافته بود اشارت رفت و حکم قضای این به بنای مدرسه
جدیده معروف بقبضیه و تذهیب قبه میمونه حضرت معصومه و تعبیر مسجد امام
حسن عسکری علیه السلام و تجدید دار الشفا و کار و انسرای و قری استانه مقدسه
و جام و بازار بجهت زوار مجاور نیز استان ملائک ایشان شرف نفاذ یافت که نکاشتن
شرح این این سپهر بنیان بر صفحه بیان امکان نخواهد داشت خاقان کشور کشاید
از ادای مراسم زیارت از دار المؤمنین قم بمستقر سلطنت رجوع فرمود و نور حدیقه
اجلال شاهزاده کان بخش در بیان نواب تائب السلطنه عباس میرزا از سفر خیر
اثر از دریا بجان مظفر و منصور معاودت فرموده شرف حضور موفور السرور ایشان

در یافت * وقایع ال فرخند قال هزار و دو پست و پانزده و هفت سوک هه پون

بخراسان و صادرات احوال السامان * اعلی حضرت پادشاهی بعد از انقضای جشن

نور و زقرینش طالع میمون و یارش نخت روز افزون در بزم مشورت خاص

کفتگوی کشودن طره پرچم همایون بجانب مملکت خراسان فیض نمود در میان

داشت که در آن میان طره بازخان افغان باشا شاه زمان از جانب وفادار خان

وزیر اعظم نزد اعتماد الدوله حاجی ابراهیم خان وارد کردید خلاصه بیغام و تقاوه

فکر خامش این بود که نه شاه زمان پای از جاده اطاعت کشیده دارد و نه خاقان

کشور کشایعزم سفر خراسان بکران بجزه خنان و لشکر بکران در جنبش ارد

از استدعای ایشان خاطر خورشید ماثر سلطانی عبارتی گرفت و روی همایون

از قبول ملخص او بر تافته فریبت توجه بجانب خراسان صورت تحقیق یافت از قرار یکه

در ضمن حکایات گذشته آمدند یاد اشفاق درباره صادق خان پرتفاق پیشتر باعث

خیانت و در روز بروز خیانت او بر و ز یافته در مقام جلیت سازی و باخرن خویش

در بازی بود از جمله پیش خان کرد را خواهر کرد و او را بعلت عدم اقتضای وقت
از جانب خسرو گوهن حمل در موآخذت و مصادرتش تا مل رفته بود چند روز پیش
از نخصت باخذ و جبر او اشارت رفت و در بسیار بیماری بخوار می دیده اثر از دیدن
جهان چون چشم قند در نزد و در آن بخت و زندگانی را وداع گفت و ساروخان
برادرش برش سفیدی طایفه شقای سرخ رو و برادر دیگرش محمد علی سلطان
بلقب خان و سر کردگی سواران شقای نامجو آمد انکاء طره باز خان را نخصت انصراف
ارزانی داشته در جواب نوشتند که رشته عقد شهر یاری به بند خنجر نیز بسته
و عقده کار جهان داری با ناممل تیر و شمشیر کشاده نواب همانون ما را از مطالبت ملك
موروث و سنج خراسان تا کزیر است و اگر ایشانرا نبراد عالی هست در ملك
خراسان قطع و فصل ان بزبان تبع چون خوراسان است و مجاوبه بر سالت تبع و سنان

* فرستادن فرمانفرمای هند وستان جنرال ملک هماد در اسفارت بخدمت
اعلی حضرت خاقانی * چون از زمان قدیم الی الان رابطه اتحاد فیما بین دولت انگلیس
و ایران مستحکم بود و پیوسته سفر اوایل چنان تردد میفرموده اند بنا برین درین سال
فرمانفرمای سابق هند وستان مارکولیس لارد و ویلزلی که بمرتبه وزارت رسیده
باشارت پادشاه ذیجاه انگلیس بریکه دیر جان جنرال ملک هماد در اسفارت ایران
تعیین نمود اصل مارکولیس لارد و ویلزلی از مملکت ایرلانده و از نجای ان ملک
و خاندان قدیم و اول از جمله مشیران دیوانخانه جمهور انگلیس بوده و بسبب کاردانی
و رشادت اصلی و جوهر ذاتی و شجاعت جلی و فراست و علوهیت بفرمان فرمای
مملکت هند وستان سرافراز و بعد از چندی بوزارت دولت انگلیس اختصاص
یافت خلاصه چون جنرال ملک هماد در بندر بوشهر رسید عالی حضرت خاقانی
تعملی خان نوری نایب الشیخ افسی راه که مردی کاردان و هو شنید بود

بود بهماننداری او تعیین فرمود تا آن حد و دفاع در هر ولایتی شروع و حاجت
و مینبانی بعمل آورد قحطی خان در شیراز مصادف سفر خوش تقریر شد با او
موافق وارد از الحاق طهران شد در روزی فرخنده تر از صبح نوروز اعلی حضرت
خل اللهی بر تخت سلطنت قرار یافت سفر باقر هنک در پایه سر بر اعلی شرفیاب
حضور آمد بعد از چند روز چند قطعه الماس و ایندیه های روشن تر از مریای حواس
و مروحه هود و سندل و نفایس بر نیان و پرنده اندازید باقر هنک و هند بر سم هدیه از نظر
اشرف گذرانید شرف تحسین دریافت و بر حسب اشاره شهریار یکانه امنای دولت
و اولیای حضرت مقدم سفر فرزانه را معتم شمرده او را محترم داشتند و بزم
صیافت برای او چیده و خوان نعم کو تا کون کشیدند و عهدنامه که بنامه فرمانده
هندوستان مبنی بر صواب اتحاد و شرایط و داد سعادت تحریر یافته بود به بلا خطه مشربان
حضرت رسیده بر وفق تمنای سفیر دانا و بیخه مقید بهمان قبود و متضمن همان عهد
از جانب خسرو کشور کسب بکلیک دیوان عطار در رقم در قلم آمد و بهر سلیمان خان
قاجار محتموم کشته بدست فرستاده سپرده شد خلاصه مضمون آنکه دولتین علیتین
در حکم واحد بوده باد دولت یکدیگر دوست و بادشمن هم دشمن باشند و اگر دولتی
دیگر در مقام دشمنی و مخالفت یکی ازین دو دولت بر آید این دو دولت بشرایط
مواقت و معاضدت پردازند و در دفع معاند خارجی بر یکد و سازندادفت و دشمنی
سازند و بعد از فراغت از ادای مراسم سفارت قامت قابلیت و امان بلیت فرستادگان
حلی قدر مراتبهم بخلاصه فخره و احسانات و تکریمه پیرایه و معایه یافت و حاجی خلیل خان
ملک التجار از حضرت گردون رنبت ظل اللهی باتدارک و سامانی که در خور بود
و سفارت دولت مزبوره را الاق بر رسالت دیار هندوستان و ابلاغ جواب نامه
حکمران آند یار نزهت تو امان نامزد و بهر اوقت سفیر روانه مقصد گشت و عنقریب

کجاست حال او در قهزده ککلت میان خواهد شد ان شاء الله تعالی **خبر کسر تعین**
نایب السلطنه شاهزاده عباس میرزا با ساسان مجله فرسالت از دریا بجان و تحریک
او ای ظلت فرمای شاهی نسبت خراسان و سنجق ریاحه مزینان و کوشمال اللهبار
خان حاکم پروار نایب السلطنه عباس میرزا را با لشکری جهان سوز و فتح
اندوز و سلیمان خان و ابراهیم خان و رضاقلی خان قاجار با انتظام مهیات صغیه
از دریا بجان نامزد فرمود و درین سفر امور نخبوان و برخی مهیات از دریا بجان انتظام
یا قه کسار پروان هم اندک نظامی هم رسانید در عزیمت خراسان ابراهیم خان هم
زاده در اباده هزار سوار جوشن پوش خنجر گذار پیش از تحریک لوائی نظیر شعار
روز دوشنبه دویم ماه ذی حجه الحرام در مقدمه لشکر کران روان و مهد بقلی خان
دولو و حسین خان سردار در رکابش شتابان گشته امیر کونه خان زعفرانلو حاکم
خوشان و ابراهیم خان شادلو حاکم اسفراین را نیز حکم رفت که با جوشن جوشان
به سکر نیاب ابراهیم خان پیوسته اقلعه را محصور و تا و روز دمو کب منصور
در سنجق قلعه بجاهد تا محصور بظهور رسانند و از خبر بی توب قلعه کوب در مسامح
مستحصین شور و نشور ظاهر سازند و در روز یازدهم شهر ذی حجه الحرام
شاد روان شوکت بر حسن دلفروز و زکوه سایه انداخت پنج روز در مرغزار
ننگه بجهت عرض نقیچان ماند در آن و استر اباد خپام عز و تمکین بر پشت معکله زمین
کوفته شد حسین قلی خان را بیشتر بجمعه سبز و ارغور فرمود اهالی مزینان که
از مستعدات اللهبار خان و در روزانت و منات با قلاع خپری و سدا اسکندری
دم بر ابری میزد با ستمکام مکن امیدوار گشته از لطافت و بندگی حضرت استکبار
و زیاند حضرت اعلی لشکر بک اهنگ را بنسب بر این قلعه اشارت کردند نقیچان
شاه نشان بدور قلعه بیط گشتند از غیب تره ای بد و رخ لیب و خیاردهای

های صورت صلا و تقاضای حاجت بار و در و شتر زاد در نظر اهل قلعه نبرد و تا کردند
در آید لشکری اهل قلعه مزینان را دست از بن و لن گویا کشته به پشت باره امان
پناه بردند حصار استوار محضر کردید و بطبع و عامی آنچه از رحمت و رحمت
و رحمت و غفلت در خورد بود رسید اموال و اسباب اندوخته ایشان بغارت لشکر پان
رویت آقا خان حاجار با فوجی از سپاه بمرگت خضار و توقف قلعه مامور گشت و روایت
نصرت بطلب سبز و ادر در حرکت آمد بعد از آن اول باندیار حسین نقلی خان که در محاصره
انجام بجا هدایت سپور زید بنسخه پندش با مامور گشت اللهم بار خن صورت حرکت را
در اینکه خاطر خود معاینه دید دختر خود را که میرزا اسد الله مستوفی دیوان اهل
باوردن آن رفته بود و اللهم بار خان تا آنروز شاهد حصول طلب را بجا بجا تا خبر
غصه در نقاب هماری به پرد مسرای شهر یاری فرستاد و عذار هر نفس را بجز عذر
خطا چون روی خویش سپاه کرده مستندی شد که چون شعار عبر از ستم گذشت
و بهار روز جوانی دست فرسود خرف خرافت گشته اگر خسر و مرحت این از احضار
این بنده حکیم در گذرد و با اجازت پادشاهی در گوشه آنز و ادر و روزه مهلت
زندگی را بطاعت بسپرد از مریت جلیت کریم و رویت قلب رحیم دور نیست
* نظم * از گریمت دور نیست گریه پیری * عذر گناهی که عذر خوانندار در *
چون صورت این افسانه معنی عذر و بخله بود مقبول طبع شهر یا نفرزانه بنقصاد
لشکر یا ز با قلمت در حوالی حصار سبز و ادر و بر سوم قاربت و تخریب بی بقاع اندیار
و محاصره انجام مامور فرمود و چون اللهم بار خان و جعفر خان بیات قبل از وصول مرکب
شاهی بان صفحات کسین معتمد خود در آنز شاهزاده نمان آنگان برای استشفاع
بدر کلاه ظفر پنا آمدن بوزمان فرستاده چشم استظار پیراه و رود شفا عاده در قلعه
داری بیات می و در زیدنداد در آن نمان که کار بر محصورین سبز و ادر و پشاور

تنگ و نزدیک بان بود که بای شکیب و درنگشان پینک ایوب از طبرستان از خلق جانشان
شاه زمان از جانب وقادار خان با تحف و پیکش شایان بد در بار حضور آن عدان
رسید و در خاک سپرد و از سبزه و از سرپای او درنگ کلونک خسر و وی گفت داشت
و طره از روی شاهد را از باز سکر و در زمان نیاز عرضه داشت که هر چند **ظلم**
ملک خراسان تراست در کف اختیار منصب **عمومی** ملک توی کرک شایان **متم**
خین بود کج هر شتر خازن او اهرمن **ظلم** بود صد شرح حاکم او بوالحکم **و لیکن**
مشتی فرومایگان و تختی بی پایگان را که از بیم جان و میازات خسانت خراسان
و در پشت دیوارهای خراسان پنهان اندند لیاف مستین شهریار کردند توان است
و نه طاق و توان در پیش دریای لشکر یکران اگر خد بود مرحمت کیش شفاعت این
خبر اندیش را قبول فرماید و باطل حقوقه از کاران تا مکاران بکشاید این **نیگخواه**
بعد از انطاف عنان نظیر بجانب تنگه ایشان را با لطف شاهان عدلسانی شایسته
لشکر راه روانه در گاه کردن اشتباه خواهد ساخت و اگر نه باز بجد الله طره پرچم
رایت خرو زباز است و دست لشکر بشور کشای در از چون در مبادی فتح باب
دوستی و پیمان از جانب شاهزاده زمان رد مسؤل و سد ابواب قبول مامول او
خلاف این سلطنت و منافی رویه وفاق بود اعلی حضرت خاقانی لشکر و ارضت
انصراف از نامه نشان بر دادند و از همانجا شاهزاده محمود که در آن زمان ملایم و کاتب
مسهود بود بصوب مقصود مایل و رخصت انصراف حاصل کرده احکام یافته بسابق
ارقام سابقه بحکام خراسان زامدگشت که در امداد او اهل جان نزارند رایت نصرت
و روی همت از سبزه و از بر تاقه بجانب تنگ گاه بر توان کن آمد حسد نقلی خان
در اسفراین و ابراهیم خان در اقی قلعه شرف بساط بومی در ریافتد و امیر کونه خان
زعفرانلو و ابراهیم خان شادلو از دربار شاه منصرف و بولایات محل اختیار خویش

خویش شتافتند اما خان نیز کدی رنگی نماند بود هر هفتاد و نه مراجعت کرده بار دو
پوست و بجای او ابراهیم خان حرب بسطامی بافتگیان عرب و حجم مامور شد
حضرت اهل از راجسته علی بوسم شکار ساعت معانرا از تابش نور انصر هلال
یکروز و شتران قضای سپهر برین ساخت و سرای دلکش از بسطام سلطان ابراهیم
سور با بسطام شاهزاده محمد و لایزال شکر کارخانه چین گشت از نوای رود
و سرود و نغمه چنگ و عود کوبی هر یک از خانهای آن سرزمین بزم امهان بودند
از انتضای ایام عشرت اعلام نضت در حرکت آمد چهاردهم شهر ربیع الآخر
دار السلطنة طهران ارتقا دوم پادشاه جم نشان رونق ربیع یافت روزی چند از عمال
و حکام عراق و فارس بکه با خضار ایشان برای تحقق حال رعیت حکم رفته بود
پوشی جدا فرموده از کمال صلح بیکر شکسته دلان کرد و از انجا برای نظم مهمات
کبلان و راستن بزم پیش شاهزاده محمد علی خان دار الملک عزوین از مقدم
شهر بار باداد و دینار شک و روضه خلد بوسین گشت عمال کبلان در انجا مایه سپهر
اعلی حاضر آمده مهمات آنها بر وجهی که مقتضای رای جهان ار بود کفایت رفت
و تهیه سو و سرور روزی چند اسباب عشرت بطریقی دلکش آماده و ابواب
شادی پر روی مردم کشاده گشت و چون کار پیش ساخته و خاطر اشرف از انجام
ان مهمات پرداخته آمدن اب ابراهیم خان برای استقلال حکار کبلان با استقرار عمال
در امور دیوان مامور در خطه رشت و لوای مظفر پاردیکر بجانب متکاه مایل گشت
و ولعهد شاه ایران شاهزاده کامران عباس میرزا پنهان اوقات محکم پادشاهی
از لذر با بجان مراجعت کرده باستان بومی حضرت اهل مباحی و کامیاب از عنایات
امتاهی شد **تذکره قبه مبارک** **تذکره قبه مبارک** و بنای عبارت اسفهان و سایر
عبارات هشت نشان در بهار همین سال نخت مال بنده بقبه باله نغمه طیه

طاعت علی انور پیشاپیش و خلیف حضرت حسین و صلوات الله علیها و بنای مدینه
شروع رفت معیار آن دانا و بنایان مشیت باطلی قدیم را برداشتن و قیام استواری
از نو بر نه روان بلند طاق افزاشند و سدی حکم بر رود خانه قم که از بهت غربی
آن روان است بسنه و سناحت و سخن کهن را یکدیگر پیوسته مدینه روح فرا
اناشد کنگرند با امر به خلد عادل جنت مشاگل مشغل بر حجرات و حیات
و جدا و لپرداخته آمد هر جیره از آن غریبه از بهشت و انوار قدسش پیداز کل
و خشت مبنی بر چهار ایوان غربی آن که از یک طرف مشرف بر قضای مدینه است
و از یکجهت برود خانه بالاخانه مخصوصه برای تمکن شهریار بکانه ساخت حکمت
و بر یکسخت سخن بالا که متصل بر روضه عرش اسرار است تجمیرهای زرنک و بر ممت
دیگر آب انباری که همک بر روی آن استاده و عقلائی دور بین از خویش در آن
سر برانوی فکرت فاده ترتیب یافت و قیام نموده باینی از خشتهای زرانندود
زینت گرفت که آسمان را خشت زرین مهر از طاق دل افتاد و در صباغ و مساجرخ
خنده پشت با عینک مهر و مام دیده بنظاره آن کشاد و بر حسب حکم اشرف طلبه علوم
دین و عارفان معالم یقین که قوانین ملت از ایشان بر جاست و لغت شرایع از مصباح
یا ایشان بر جاست از هر در میچه چون ملک بر در میچهای عظیم است و تسبیح خوانی و بر هر
منظره چون مذکور آن گروهی بر منظره روحانی در حل اسرار معانی با یکدیگر در مناظره
و سخن رانی است و ثواب آن بالعشو و الاشراف عاید و روزگار فرخنده آثار طلال حضرت
سبحانی که بادتالیش با لطف بزدانی و هم در آن سال حاجی محمد حسین خان حاکم
اسفهان را حکم رفت که در قضای مابین عمارت چهل ستون و بهشت این که از اینبه
سلامین مغربی است خرم سرای باین بهشت صورت تمام دهد و نیز با مثال امر
قدومثال بنایان پنا و نقاشان هنر نما و بخاران روح حرفت فراموش او در معاری عتوی

محتوی برای اوین نویسنده و تصویر و تصویر و ناز و نجان و حاض و بجوی بدو و خلوت
سرا و کر ماه با تمام رسید و همچنین بر حسب حکم تمام این بر کسار اب رود خانه
جابر و دکه معبر قوافل ملتددان و در هنگام زمستان منزل کاهی برای کار و زبان
نیوردی باطلی محکم بنیاد بنا نهادند مثل بر حیرات بسیار و خلوت و کر ماه و سپهر
لازمه امر و زانفسر دکان صولت زهیر بر در مقام گره آبراست و بر قرینه کتبه کرد
نیز که بختارن عراق و فارس را از فقدان منزل و خوابگاه در موسم زمستان برداشتن
دل کرد بود ریاطی از چهاره و اجر با اهتمام معماران چنانکه دست باخورد رسید و اجر
دنیوی و اخروی آن نیز عاید روزگار فرخنده آثار هیاون کردید * ذکر

وقایع سال پنجم جلوس هیاون که مطابق سنه هزار و دو و بیست و شانزده هجری بود
و کفر قاری حاجی ابراهیم خان شیرازی با مقامات اعیان خود * حضرت اعلی بعد
از فراغ از جشن عید بنظم مهمات سلطنت پرداخت چون حضرت رایت ظفر آثار
تزدیک رسید و از جانب اللهیار خان قلی و جعفر خان بیات در انجام و عده عهد
بر وفق تعهد شاهزاده زمین بنحویکه سبق ذکر یافت اثری بظهور رسید و نواب ابراهیم
خان را با بیست هزار سینه و شصت و هفت هزار کدو و کدو و کدو و کدو و کدو و کدو و کدو و کدو
کار دانی ابراهیم خان و محمد خان دولرو و پیر قلی خان شام بیاتی و از خلامان
حسین خان و از حکام خراسان امیر کونه خان زعفران لو و ابراهیم خان شاد لورا
مقرر شد که دست خب و غارت و بیای اضرا و خدمات در آن دیار از استین
تطا و لیسرون آرنند و در کشتن و بستن و شکستن و خستن و ویران کردن قلاع
و خانها و سوختن خرمن جانها و بردن دانهها و نیکدیگر چنانکه در تاریخ چند
اللهیار خان بنفسه مشر و جیب سیاست بود و لیکن شامت آن بدعاقت جمع کثیر
از رعایای سبز و اوسین و از بهایمال اهانت گشتند و حاجی ابراهیم خان شیرازی

که بدایت دولت زندیه بدیانت چندی بگذاختن پیر علی و چندی بکلاتری
شیراز پایه و عمل یافته نامانی که جعفر خان را تمام حکومت فارس بدست افتاد
حکومتش روی بندروه ترقی فادروز کار جعفر خان سپری شد و نوبت
سردار سید علی خان رسید هنوز کارش استقلال یافته حاجی ابراهیم
خان در از محروق چندین ساله بدیده خود سر می بخویس بر تری سلسله فساد را
بدست فکرت تمهید و جمع از الوار را بنویسد سیم و زرد در مخالفت لطفعلی خان
با خود شریک کرد که در هنگام فرصت جامه مهتری را از وی خلع و در پشته دولتش را
به پشته حق ناشناسی قلع نمایند یکی بجهت کوششی پروریدند چوپر و رده شد
خواجهد در هم در دیدند در آن اوقات که سلطان سعید اتا را الله بر هانه لوای ظفر
بشمیر مملکت از دریاچان لغز اخسته داشت و خاقان کشور کشار در دار السلطنه
اصفهان گذاشت لطفعلی خان که از کار قضا عاقل بود بهوای استخلاص عراق از شپراز
بیرون آمد از غور و ترقی برای حاجی ابراهیم خان ملک را با کلبه حصار بدست
او تسلیم کرد خاقان کشورستان از اصفهان حرکت و درفش کاویانی در پشته
لغز اخسته هنوز کار بر مقابله و مقاتله نرسیده عبد الرحیم خان و محمد علیخان برادران
حاجی ابراهیم خان که به واسعه او اندیشه بر هم زدن حکامه لطفعلی خان داشتند
در منزل سعید پرمیانی از شب گذشته اسامی اشوب گذاشته یاد مخالف های هوی
ایشان کشتی معسکر لطفعلی خان در کرداب پریشانی طوفانی و برادران حاجی ابراهیم
خان که ناخدا یان آن زور و برق بودند رخت از آن ورطه سلامت بیرون کشیده راه
شیراز پیش گرفتند و به برادر بد کیش خویش پیوستند لطفعلی خان خرقه بصر
سرگردانی شده حاجی ابراهیم خان در مملکت فارس حکمیران حکمید مخالفان دولت
زندیه بدست و خود سر بر مستند حکومت فارس نشست چون مرد مراد لوطی

طریق آن که هر دو روز خود بدین طریقت چند روز در حدیث آخر تا آخر ماه
در این ایامت خاقان حضور کشید و ظاهر بقلب سلیم قلعه مشهور از آن سلیم کرد
از آن و وطن با هر رسیدن به هر دو سه می شود ای ریاست داشت و خود را شایسته
بنا کرد و باقی نداشت هر چند در آن جهان از ای بادشاهی با یکی او ظاهر بود
با چون در نظر ظاهر بطن حرامی که بیعت با او داشت بود از وی ظهور بیرون
در این ملاح کار خویش است خصم با او دست را از روز فکر دست شکست بود
برای همین زبان شک و بد و حلق قلوب دور و نزدیک در احوال باقی بجزای او
خود بجزی ظاهر از وی مدار نکشته تا آخر و او بدو در نادی امر لغاتت و از سر
با و هویت فرموده او پیر از شدت حیل در طول امل کوفته می نمود و بخدی در شب و روز
شمار بعدی امر و خندندگی جوانان ساکنان به طایفه رفتن از آن روزن میل هم
و دخت و خرمن خاندانهای قدیم فاز سر یکسر بسوخت و بعد ما آمد در بانه سر بر
علامتهای سیاه بلند وزارت گذاشتی مرونی باندگان خدا کرد و پدید آید آن را
از وی و فرزند و خویش و پیوند جلاست ترا زین شهر در امر از مردم امر داد است
و چشم خار برای اینک آمدنش که در مکه گشت در موقع سلطنت با به طندی یافت
تا آنکه سلطان سعد روی از او افتاد ملک بقایات تحت سهر سال بفر خود بود
بیهنگام زینت گرفت کل شوکت حاجی از اهرم خان در زمان دولت خاقان کشور
ساز بسوی این شکفت و از عنایت خسر وی هر یک از برادران و فرزندانش
بجاست و لایبی بر افراز دست و زبان ظلم و از ایشان بر مردم دور از کردید
چون زمان مکه گشت که از طریقت هر یک نزدیک رسیدن تا او بر باد مظلومان
شایع معانی حدیثی است در حدیث بر روز از آنکه جمیع عبود از آن
بهر کس است که از آن روزی یافت و رفت به نصیحت او بر داشت تا آنکه جان بر

شده خود را از ظلم بازدارند و بی بندگی نشینند و همان را تا صواب پیش
شکرت حاجت کار بجای رسد که هر روز و روز و حضور بواجبه و مشافهتند
و تجدید بیافت و در آن حالات از هر قسم است سالیانی بود او عهد و عهد
بار مطابق سوری نداد و بر مال حکما و خویش چشم داشت نکشاد و این حرکات
ناشایسته متقاعد نکشند این و آن بعضی هر زنده را اینها نمود که سزاوار و حکمت
سیاست شد قلب و تصرف او و مال و پوان از حد و پایان در گذشت بالاخره بعد
از مرگ شدن خیانت بلاغیت سواد مردم کشید کار دهره داشته شد و زیان
از حکام بگزالت تدبیر و موسم و زود و اموال پنهان که سر با پیش رویش بود گرفته شد
احکام نظام حدود ریافت تا بسرن و برادران و احوال او را در اطراف ممالک
معموم میزای سیاست اعمال رسانند و مظلومان و ضعیفان را از سیاست ایشان
دعوتند و بحکم قدر مثال بعضی از اباع تیغ مدحوش و برخی و لایحه دیده خاموش
گشته اند بامردم در حیات خود کرده بودند همان حالت گرفتار شدند و مدت
چهار روز و زیاده عز و جاهی که البرم کشیدند بودند چنان بدلتش و عدل
شده که تا دامن محشر در زمانه سر شد و عایه دولتی که بسره نبهت زود و در
فراهم او رده بودند مستوزان توانا از حل آن بستر و آمدند چنان بر آنگه گشت
حکم مورد آن شتابند و در آن از آن در یک جامع توانستند و در این و
نیز نوزدان کرد بحکم سلطانی دو غمز و بین بود تا بگور رفت خلعت و زانند بر وضع
سابق بر قامت احدی الحضره و در احدی شفع لایق آمد و معتمد م نظام الدوله
سایمان خان طاجار با بانو در شهر سواد شهر بار سهر در نامند و در شهر
و بار قرار جعفر خان بیات سابق و لشکر الموق و لشکر بیات و عتد حیدر علی
خان با دو لشکر و خدایان بیست خسر و عادل و عتد علی خان و کمال

دنيا نكاشته حكمت بيان گشت باغهاي ديورود پوساوس چهل و بيست و نهم
سرور پي بر سر افتاده خواست باخواست خلاست بزد و سها اسباب قناب رحمت خدا
دنيا و پوسا به و ش بر خالك افتاد و كردن به بند بندگي خدا چون هنوز حقيقت حالش
بر مردم محقق نبود حكمت خدا و ندي اقتضاي مهلت او نمود تا بعضي نفاق بكشيدن
تالهي او جهان و برگرد و خواسته اش خلق را برهان آيد لاجرم قلب پاك شهر بار
جهان ابواب صلوت و مغفرو انقباض بر روی و روزگارش باز و بگويست كاشانش
سرافراز فرمود و دست جوش بر ضعيفان آن ديار دراز كرديد و از بوالعبيبهاي
لطوار و كردارش مایه و بایه او بر همه مردم لشكار آمد و چون چند عیوانه و كاشانه
بیمارگان را بشيديد بسوخت و سرمایه استعدادی پیدند و خت باز كر كس بال
و بر ريمت فخرش در هوای چغه خوارى به پرواز و سودای اندیشه دور و دراز
قدیم پرورش بازا آمدنهای بجمع اسباب بگوشيد و لشكار با اظهار بندگی و حقی
خدمت پرده بر چهره ثمانی القهر و پوشيد گاهی ميل بتوك دنيا بگرد تا جها پائش
تارك دنيا و پشت بازده بر تاج و تخت دانند و گاهی در لباس سالومي از عیوانی
اجتاب و سجاده عبادت در مسجد و محراب گسترده داشت تا این و آتش دل از رده
از دولت و بخت شناسند و هر روز هر خصه ضراعت امير مشير بر بندگي خیرت
اعلی و افشاندن است بر زمین بر دنيا با سر بر سپهر اسامع مستاد و خاقان بلند
هفت اورا بنات پر مندره از خط سلطانی و چشم از بند سود خند بر اجتر از و سلوس
نفسانی سر آفر از مبداءت تا شاپان از خفالت جوش اينده حياست سر پائش از جوش
تند چند عیوانی در حالت بگفتند شخصی مجهول الحال سرا با طلب عید قاسم نام که
با طبعه پورا نوبدی بودند داشت و هر چند در بند و مشهور و از جاهای علم صناعت
و ساختن آنگه بر گشتا بند بود و در جای خود را مالایانی لقب فايد و مگر مگر

الحسنه الكليه بدست ان نابکار و در تحت بی حکم او عمره ان قدر که از مخالفت
شاهی نگارده اشند و در بندش اصرار بی گسر به بند کشیده بعضی را به نشتر
بی امانی از دیدن جهان روشن مایوس و برخی را گرفتند در گنجی میبوس کرد و از
بمخالفتش اشکار شد و بواسطه شهر ربيع الاول شاهزاده کامکار محمد تقی خان را
از ترویج خود مقدم داشت و نیشی کوچ و بنه خود را از کاشان به خط تبریز بجای
بیاده بطوع و روع فراهم آورده و می نامفهان غاد و علی الغفایه شهر در آمده
شهرت داد که حسب الحکم خدیو جهان حاجی محمد حسین خان از حکومت اصفهان
عزل است و شاهزاده محمد تقی خان والی و حکمران کوچک و بزرگ اصفهان ترانه
این افسانه را است پنداشته حاجی محمد حسین خان حاکم اصفهان تحت پادشاهی را
که زرگر این ماهر بساختن ان مشغول بودند و آنچه اموال و اسباب داشت
مکنشته را اگر بزی پیش گرفت وقتی کذب این سخن بر مردم روشن شد گفتند
از دست رفته بود و ترازشست حال اصفهان ناچار هر یک بگوشه فرار و حبس نقل
خان در باغ سعادت آباد قرار گرفته دست با خندان و التجار و جرمیه و مصادبت
ارباب حکمت اندیز کشود و بنام خویش که بیم و زرد او باشد و تلاش بی اسم
و رسم اصفهان دور محمد قاسم را گرفته صاحب مایه و پیا و مالک دینار و درهم
شدند چون این خبر بمسلمع طلبه داد و فریاد و نفر رسید احکام قدر ایات
بمطرف مالک و سرحدات چون حکم تصا با جاری شد که حکام و سران صیامه در باور
شوارح و معابر را بر روی بسته و با جیبست تمام بر سر تکها و مضائق نشسته نگذارند
باید و گذازد و بیلا خطایس بر او و می حضرت دست بسته بر کابله با اولش او قدر
بیا محمد تقی و حسین علی و علوی را اگر می نبود ان اشکر قیامت از بقم و کاشان
از حقن اشکر حضرتان نامور و زرمو یکد و انما سطر و ر و عدو یک ادل باشد

و در مساق آن حالات نواب ابراهیم خان و سلیمان خان از خراسان رسیدند و عباس
میرزا برادر نادر میرزا نیز با شارب برادرش انظار عجز و قصور و استدعای
عفو و تقصیر به تقیقل عتبه طلبه آمد و بجز مجددمشخص نگردید که حسینی خان
در اصفهان بحکم محمد قاسم از سادهدلی برساده حکمرانی نشسته است طبع خجور
شهریار پیش ازین تا مل و تحمل رواندیده و بعد سلطنت شاهزاده عباس میرزا را
که نوربهر دولت است در دار السلطنه طهران که دیده مملکت و متحکام معدلت
است حکم با استقرار و اصف الخضره میرزا محمد شفیع قدیمی را با التزام حضور
شاهزاده کاکر کار فرمان قضا کردار رفته مقرر شد که در نظم مهمات طهران
و مازندران رعایت جانب جزم نموده و قابع حالات را روز بروز بعرض رای
جهان آفر و زرسانند و اگر چه سپاه نامعدود از ممالک قریب و بعید در سایه
رایت معدود مجتمع نیامده بود و همان ملتزمان رکاب منصور برای برهم زدن هنگامه
شورش و او کافی نمود در اوایل ربیع الاخر بجزم عتاب رایت اقتاب ایت
از طهران در طهران و سپاهی چون سبل دمان در رکاب خسروی بجانب اصفهان
روان گشتند و بجز طلوع ماهیمه رایت اقتاب اصامت سهای وجود حسینی خان
از نور و بها افتاده کوچ و پنه و احوال و ائفال خود برادر قلعه اصفهان کذاشته و انبارها را
از جوب و ظلات انباشته معقدین خود را بجز است انجام امور و تاکید کرد که تا از
جانب او خبری نرسد که رهت بقاعه داری بسته ابواب قلعه را بر روی کسی
نکشایند و حاجی جعفر نام اصفهانی برادر باقر خان خراسکانی را بنیابت خویش
بر اهل شهر گذاشت و روی بصرای بی سامانی و بیابان سرگردانی گذاشت و هنگامی
که رایت فیر و ز شهر یاری بساحت اصفهان ~~ساخت~~ رسیدیاری از کسان
حسینی خان در آن دیار نبود حاجی جعفر نیز اقامت ~~در~~ قلعه اصفهان

نک رسانید حضرت اعلی بعد از یک هفته نواب ابراهیم خان را با فوجی از لشکر باستان بخلاص
قلعه امفهانک و گرفتن حاجی جعفر مامور و سپاه منصور بتعاقب حسینقلی خان
زانواحی کلیایکان و کرمانشاهان رفتند که اگر از سطوت عالی بسمت بغداد رود
اورامانع شده گرفته بدر کاه آرند در منزل کلیایکان بعرض خانان کشورستان
رسید که حسینقلی خان را محمد قاسم نامید واری اعلت پیرانوند و باجلان بسپلاخور
و بروجرده و اطایفه با و اطاعت نکرده اند و چند تر از ایشان بوسوسه محمد قاسم
از جان دست شسته بوی پیوسته اند و جعی از غلامانش نیز مال حال او را دیده
بمسکر شهر یاری شتافتند و مع ذلک اقاخان قاجار در سپلاخور و محمد علی خان
در بروجرده را معالک شبر و پیش بسته اند و با نامدارین معارک در محل معارضه اش
نشته لاجرم اسباب سنگین خود را ریخته بجانب کرمانشاهان و بغداد گریخت
برایغ بلوغ مصحوب سرخان بسرافرازی اقاخان و محمد علیخان معیت تبلیغ یافت
که میدرنک بتعاقب او شتافته کار بروی تنگ کنند و نکند آرند که بحالک بغداد
یا دیگر بلادیای گذارد و روی که چمن کمره مضرب خپام ظفر فرجام شد خبر رسید
که چون محمد قاسم کار حسینقلی خان را تباه دید بلیاران خود اهنک فرار و خالصان
حسینقلی خان بسرانگشت سعایت پرده از روی کارش برداشته به بند و زنجیر
سیاست گرفتار و محمد قاسم بعد از یکدور روز از تهرینک واقفون خود را انبند
رهاشده روی بدیارکنامی و وادی بی سرانجامی نهاد و حسینقلی خان از رفتن او
سررشته کار را کم کرده و بیته اسباب را در دهی گذاشته راه دارالامانقم
برداشت و هنوز تحقق نبود که بنا باستانه معصومه علیها السلام خواهد بود یا راه
دیگر خواهد سپرد خانان کشور که رجعی را از راسنک آباد فرامان بقیم تعیین فرمود
که هنگام صادقت هر کاه از روی صادقت بنا باستانه بضعه ظاهر برد و هو

المراد والاهر كاه اراده سمعت ديكر نمايد او را بر گردانند و موكب هياون بجانب
مخالات چون حالات موج در حرکت آمد در انجامه تحقيق بيوست كه حسين قلي خان
بماورين بر خورده چاره كارش را در توسل بدامن بمالك بضمه طيبه خواجه لولائك
محصرديد و در سايه ان طاق سپهر و واق منزل كز يدرو زديكر شهر يار بلند
اختر رايت خريمت بجانب دارالمؤمنين قم افراخت و در او اخر ربع الاخر ساحت
قم را از نصب خيام ظفر نمود نمودار فريوزة طارم ساخت چون بعزم زيارت سر تا جور
بمالك نهاد شاهزاده محمد تقى مهر از دستبوس شهر يار و مهر كس تر بهره ورامد حسين قلي
خان شمشير همچو بر كردن دست بدامن عفو خسر و دشمن شكر انداخته چنين معذرت
بمالك سو و بسكه چشم عذر خواهش سر شك خونين بر عذار خواش و دامن شهر يار
عذر شعار افشاند عرف حيت اخوت در حرکت آمد و بدست مرحمت سرش از خاله
برداشت با وج افلاك افراشت حسين قلي خان باستد عاي خویش و تمنای بلقيس
مهد عزت و مريم عهد عفت بحكم خسر و عاطفت كيش در دار الامان قم موقوف
و اوقاتش بزيارت و عبادت مصروف گشت و بعد از يك دور و ز اعلام فريوز
بجانب تحكاه مقابل شد و چند كس از ناكسان پيرانوند و خيران كه مائة اين فتنه
بودند گرفتار كند لشكر عدو بند گشته بحكم شاهنشاه ارجند برخی بمثاله اعضا و بعضى
بطبعه از درهاي چهاره و گروهى بسوخن انش شمشير جانكلاز و بعضى در بالاي
كلاه منار چشم حسرت بجهان باز بسراى خواش رسيد و چهار از فتنه ارميد چون
حسين قلي خان مدتي در قم نشست راه زيارت ان تربت بر مجاورين بست و از ايداء
و اطوار نامناسب او جان اهل دار الامان بلب رسيد در ظلم حاضرين و ز ايرين
حكم قدر اين نماند گشت تا او را بدار السلطنة طهران او رده چندي در سراى
نواب ابراهيم خان باز داشتند و عاقبت بمقتضاي رهي رزين و انديشه متين